

مکروه و عیان بکن شکست
درین بر یک افعال ناکرم
خروشش پیشهای فعل انز
ظهورش در اغوشی بیگیت
و کز چو دفت از همه پیش و کم
تب تاب هنگام اعتسار
درین بزم کرمه کرگشته است
شایخ پیر تا از زیر شد
دو یکتا چو شد متفق کز توست
زبان از دو سوزان غلطید کام
نباشد اگر ربط لوح قلم
ز کیفیت باده بسزاده خوار
عرضهای موع محیط ظهور
مپندار بر و رسم میزنند
اگر عرض اعراض با جوهرند
بنای درین بزم آتش کداز
یکی بدوی ناب تمیز نیست
سرو برک اثبات وحدت درو

ز تحقیق بر یک بغیر از سبک
چو در پای خدا پس در قنارم
کد دروز قانون قدرت خبر
از یکقل در روی مدغمست
بجز و بیکد است او از هم
ز امداد یکد بکست اشکار
منو در عکس دو آید نیست
ز ربط دو واحد بنون خبر
دو کف تا هم بیزند نیست
خوشترست سنا ظهور کلام
محالست در جلوه ابر رف
نار شاد چو شد اثره نفسار
کوز فعال نار دارند شور
ز وحدت و بوحصت قدم بینند
نواهای امداد یکد بکنند
یکی را بغیر از دوی ترک ساز
قوی کر نباشد یکدیگر نیست
منی اعتبار جردان نویست
شنیدم

شنیدم در حریف ترم است حکایت
ز بظافت ستر بزرگ انار
بصد چشایش ز جا بر گرفت
نفیج تری نقشش ای خدایسند
بچند یکا در ششم غافیت
بر پنج خشم آن نموشی با ط
مبادا که سر رشتی بر تو خور
تو ما را بغضاعت جز این سازیت
بجز سر شتی کلو خبر نیست
که چو شد کلام معرفت از و شتر
خبر یافت دانای وحدت نگاه
بماند درین بزم مستی قرب
سلامت کل باغ شمایست
چه طالب نقاب نفیج خوشد
بند نیست فر کمال از دست کوشید
ز ایشاندن گفت برک بار
ز کز از تحقیق ز کز نیافت

بطن پور ز کز رسانید دست
بدون چست چون لغزه از نارساز
چو چشم از مژه ریز جبار گرفت
با این چمد و نار ایست در بخت بند
شاید سلامت ندارد دیت
ده از کف ایستد اجتناب ط
طرب و فحشتر با بدرم خورد
از یک کلد رشته آواز نیست
سر راه صاحب قیامت
بارش داو حل شود مشکش
بپایش فرستاد کای مرد راه
ز اسباب دار نمبار فرخ
بچو شدن عین دانایست
بغیر از کلو حصر بر شمش بنود
به بچوید راه طلب که پیش
شدن شمش شمشتر سلسله بهار
به پیش هر گل سال یزشتافت

بجز

میرسد

Copyrighted by Gold University